



## بررسی محوطه تاریخی سرمشهد استان فارس در متون تاریخی و آثار جغرافی

نویسان اسلامی با تاکید بر شواهد باستان شناسی و هنری

علیرضا ابوالاحرار<sup>۱</sup>، محمدرضا سعیدی<sup>۲</sup>، رضا شعبانی صمغ آبادی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری باستان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. alireza.abolahrar@gmail.com  
<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) دانشیار پژوهشی، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی سمت، تهران، ایران. saeedi@samt.ac.ir  
<sup>۳</sup> استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. shabanisamghabadi@gmail.com

### چکیده

روستای سرمشهد در دهستان دادین از بخش «جره بالاده» شهرستان کازرون و در ۳۰ کیلومتری غرب شهر بالاده قرار گرفته است. در این روستا یک محوطه تاریخی واقع است. محوطه تاریخی سرمشهد یکی از بزرگترین مناطقی است که آثار دوره ساسانی تا سده ۷ هجری قمری در آن قابل مشاهده است. این محوطه تاریخی در هفت کیلومتری روستای سرمشهد در دشتی هموار و در میان دو رشته کوه، جای گرفته است. جغرافی نویسان اسلامی در آثار خود این محوطه را دشت «بارین» و «غندجان» نامیده‌اند. نخستین بار، طبری (۲۲۴-۵۳۱۰ ق) دشت بارین را در «اردشیرخوره» معرفی می‌کند و پیشینه آن را به زمان ساسانیان نسبت می‌دهد. برخی از این منابع «غندجان» را در کوره اردشیرخوره و برخی دیگر در کوره «شاپور خوره» و وابسته به منطقه «جره» دانسته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی انجام شده است. یافته‌های پژوهش، حاکی از این است که نام غندجان و دشت بارین در متون جغرافی نویسان اسلامی و انطباق آن با محوطه تاریخی سرمشهد، داده‌های ارزشمندی در رابطه با، پراکندگی جمعیت، چگونگی راه‌های ارتباطی و بازرگانی، مناسبات اجتماعی و مراکز صنعتی و تولیدی، در اختیار ما قرار می‌دهد. روش انتخاب شده در این پژوهش بر پایه بررسی جغرافیای تاریخی و مطالعه شواهد باستان شناسی و هنری در مورد دشت بارین و غندجان و بازدید منطقه‌ای است. با توجه به این پژوهش، از سده سوم تا سده نهم هجری قمری ده جغرافی نویس اسلامی از شهر غندجان و دشت بارین در آثار خود نام برده‌اند و دانستنی‌های فراوانی دربارهٔ حدود شهر، منابع آب و مسافت این شهر تا منزلگاه‌های پیرامون ارائه می‌دهند. با نگرش به این توصیفات، غندجان متون اسلامی با محوطه تاریخی سرمشهد در استان فارس همخوانی دارد.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی تغییرات در جغرافیای اداری غندجان در قالب کوره‌های اردشیرخوره و شاپورخوره با مطالعه منابع جغرافی نویسان اسلامی.
۲. بررسی محوطه تاریخی و جغرافیایی سرمشهد.

### سؤالات پژوهش:

۱. چه عللی در نامشخص بودن پیشینه تاریخی و جغرافیایی محوطه تاریخی سرمشهد نقش داشته است؟
۲. چه عواملی در توسعه و گسترش شهر غندجان نقش داشته است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۱

دوره ۱۸

صفحه ۰۷ الی ۲۴

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۰۹

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

### کلمات کلیدی

سرمشهد، جغرافی نویسان اسلامی، دشت بارین، غندجان.

### ارجاع به این مقاله

ابوالاحرار، علیرضا، سعیدی، محمدرضا، شعبانی صمغ آبادی، رضا. (۱۴۰۰). بررسی محوطه تاریخی سرمشهد استان فارس در متون تاریخی و آثار جغرافی نویسان اسلامی با تاکید بر شواهد باستان شناسی و هنری. هنر/اسلامی، ۱۸(۴۱)، ۲۴-۷.



[dori.net/dor/20.1001.1.1735708.1400.18.41.1.0](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.264552.1487)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.264552.1487](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.264552.1487)

## مقدمه

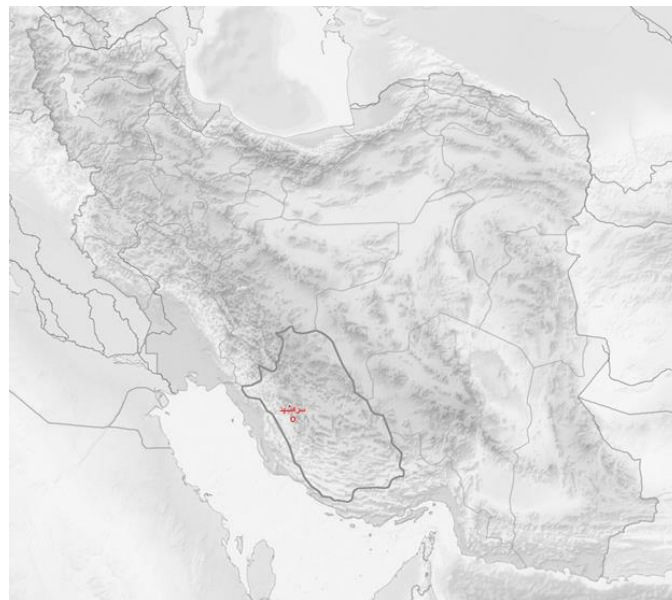
یکی از ویژگی‌های برجسته محیط طبیعی ایران وجود ناهمواری‌ها متعدد در گستره سرزمینی آن است که بر ساختار جغرافیای سیاسی ایران تأثیرات متفاوتی را برجای گذاشته است. شکل ناهمواری در یک کشور و نحوه استقرار آن، وحدت جغرافیایی آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آشکار است که حضور موانع فیزیکی همچون رشته کوه‌ها، دشت‌های میان کوهی، بیابان‌ها و سایر عوامل طبیعی، در شکل‌گیری و توسعه جوامع مؤثر است. مروری بر مواد باستان‌شناسی و روندهای فرهنگی جنوب غرب و جنوب مرکزی ایران، نشان‌دهنده اهمیت مناطق کوهستانی از دوران پیش از تاریخ است و شواهد تاریخی، بر اهمیت سیاسی و نظامی این دشت‌های میان کوهی تأکید دارند. برای شناخت بهتر کانون‌های جمعیتی و شهرها، بررسی آن‌ها بر پایه مطالعات جغرافیای تاریخی، اهمیت ویژه‌ای دارد. تحقیق و بررسی جغرافیای تاریخی شهر یعنی آنچه در گذشته اتفاق افتاده و بر اساس آن شکل گرفته و توسعه یافته است. جغرافیای تاریخی را باید به معنای بررسی جغرافیای یک منطقه با مطالعه منابع و اسناد دوران‌های گذشته دانست. لذا در این علم روابط مکانی انسان در قلب مقاطع زمانی در گذشته مطرح می‌شود تا چگونگی مسائل جغرافیایی امروز بشر بهتر درک شود. جغرافیای تاریخی مبحث جداگانه‌ای از جغرافیا است که از اوضاع اقتصادی، سیاسی و جغرافیای انسانی در طول دوره‌هایی از تاریخ بحث می‌نماید. در واقع شناسنامه یک شهر، منطقه و ... است که کمک مؤثری را به ما، در شناسایی یک شهر یا منطقه از نظر جغرافیایی، می‌کند. مطالعه در زمینه جغرافیای تاریخی به دلیل نمایاندن هم‌زمان محیط جغرافیایی و رویدادهای تاریخی مرتبط با آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اولین تحقیق و بررسی بر روی آثار سرمشهد توسط باستان‌شناس آلمانی ارنست هرتسفلد صورت گرفته است. وی در سال ۱۹۲۴ برای نخستین بار کتیبه کرتیر و نقش برجسته بهرام دوم را شناسایی و معرفی کرده است (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۶۸). مصطفوی در کتاب اقلیم پارس محوطه باستانی سرمشهد را توصیف کرده و آن را خندیجان معرفی می‌کند (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۱۱۸). ترومپلمن این محوطه را حسین‌آباد می‌نامد و می‌نویسد: «حسین‌آباد را احتمالاً مغول‌ها ویران کرده‌اند و بنا به سفال‌هایی که در آنجا پیدا شده به نظر می‌رسد که تاریخ آن پیش از قرن هفتم ه. ق (سیزدهم میلادی) باشد» (ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۳۰). دونالد ویتکمب، ویرانه‌های غندکان را در جنوب کازرون و در مسیر راه تاریخی شیراز به توج معرفی می‌کند (ویت کمب، ۱۹۷۹: ۱). جهان‌بخش ثواقب، معتقد است که شهر غندکان تاریخی همان سرمشهد امروزی در ۸۴ کیلومتری جنوب کازرون است (ثواقب، ۱۳۸۵: ۱۹۲). از سال ۱۹۲۴ میلادی تا به امروز، محققان، باستان‌شناسان و صاحب‌نظران در رابطه با شهر غندجان و محوطه تاریخی سرمشهد پژوهش‌هایی انجام داده‌اند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۸۱؛ اقلیم پارس، ۱۳۷۵: ۱۱۸؛ ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۳۰؛ مصطفوی، ۱۳۲۹: ۴۲-۳۵؛ ثواقب، ۱۳۸۵: ۱۹۲؛ قاسمی، ۱۳۸۶؛ ابوالحرار، ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۸۰؛ قاسمی، ۱۳۸۹؛ نیکناملی و فاضل، ۱۳۹۴؛ ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۸۰؛ Iranica, 2018:3; Ghasemi, 2009; Miri, 2012:46; Ghasemi, 2009: 80; Upton, 2011:19; Whitcomb, 1979:64).

این نوشتار با بهره‌گیری از شواهد موجود به بررسی شهر غندجان، در منابع اسلامی به‌ویژه آثار جغرافی‌نویسان اسلامی می‌پردازد. این آثار، گستره زمانی میان سده‌های سوم تا نهم هجری قمری را در برمی‌گیرد. روشن است دانستنی‌های ما در دوره اسلامی با توجه به فراوانی منابع نوشتاری در قیاس با دوره‌های پیشین بیشتر است. پیشینه محوطه تاریخی سرمشهد و شهر غندجان اسلامی با استناد به بررسی‌های باستان‌شناسی به دوره ساسانی بازمی‌گردد، با این وجود تاکنون در متون به‌دست‌آمده از این دوره هیچ اشاره‌ای به این محوطه نشده و یا نام آن در این متون، با غندجان و دشت بارین در منابع اسلامی متفاوت بوده است. این پژوهش بر پایه مطالعه جغرافیای تاریخی و بررسی آثار جغرافی-نویسان اسلامی و بازدید منطقه‌ای انجام شده و با استفاده از روش تطبیقی، داده‌های جمع‌آوری‌شده، مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

### ۱. موقعیت جغرافیایی محوطه تاریخی سرمشهد (غندجان) و دشت بارین

روستای سرمشهد در جنوب غربی استان فارس در دهستان دادین از بخش جره بالاده شهرستان کازرون (در فاصله ۷۵ کیلومتری جنوب شهر کازرون) و در ۳۰ کیلومتری غرب شهر بالاده مرکز بخش جره و بالاده واقع گردیده است. محوطه شهر تاریخی سرمشهد با گستره نزدیک به ۶۰۰ هکتار، در ۴ کیلومتری روستای سرمشهد امروزی، در کنار روستای تل سامان به عرض جغرافیایی ۲۹,۱۵,۸ و طول ۵۱,۴۳,۵۴ مترو بلندی ۸۷۴ متر از تراز آب‌های آزاد واقع شده است (وندایی، ۱۳۹۳: ۱۷) (تصویر ۱).



تصویر ۱: نقشه توپوگرافی ایران و موقعیت استان فارس و روستای سرمشهد

([httpsupload.wikimedia.org/wikipedia/commons/8/8b/Iran\\_relief\\_location\\_light\\_map.jpg](httpsupload.wikimedia.org/wikipedia/commons/8/8b/Iran_relief_location_light_map.jpg))

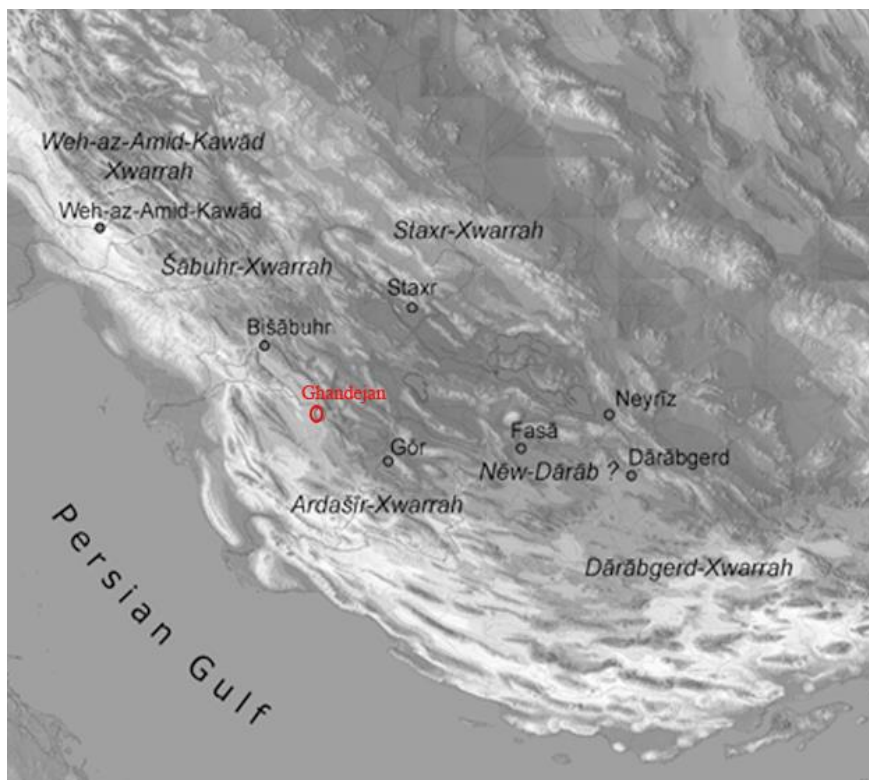
محوطه باستانی سرمشهد در یک دشت هموار و پهناور در میان دو رشته‌کوه قرار دارد. در شرق این محوطه کوهستان گچ‌دار بلوط با ۹۰۰ متر بلندی و در غرب آن نیز کوه سَلَبک (سروک) با ۱۵۰۰ متر بلندا، قرار گرفته است. کوه‌های

این منطقه از جنس آهکی و رسوبی است (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۲). تصویر شماره ۲، روایت‌گر بخشی از پیشینه تاریخی این منطقه و انتساب آن به دوره ساسانی می‌باشد.



تصویر ۲: نقش برجسته دوره ساسانی. در منطقه سرمشهد فارس. (منبع: نگارنده)

نخستین بار در آثار مورخان و جغرافی‌نویسان اسلامی، محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ ه ق) به دشت بارین اشاره کرده است (طبری، ۱۳۸۶: ۶۲۵). طبری به نام شهر «ابرووان» به عنوان یک شهر در نزدیکی اردشیر خوره اشاره کرده است و به گفته وی، در زمان سلطنت شاپور دوم در اوایل قرن چهارم میلادی، قبایل عرب از کرانه‌های غربی خلیج فارس عبور کرده و به این منطقه حمله کردند. همچنین در جایی دیگر می‌نویسد: «ابرووان، روستایی در دشت بارین نامیده می‌شود که در اردشیر خوره قرار گرفته و محل تولد مهر نرسه وزیر شاهان ساسانی، بهرام پنجم، یزدگرد اول و یزدگرد دوم، است» (miri, 2012: 46). ابن خردادبه (۲۱۱-۳۰۰ ه ق) در کتاب المسالك و الممالک از دشت بارین به عنوان یکی از روستاهای کوره شاپور نام می‌برد (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۵). ابن‌فقیه (۲۹۰ هجری قمری) نیز همانند ابن خردادبه دشت بارین را از روستاهای کوره شاپور معرفی می‌کند (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۴۱۰). اصطخری در توصیف کوره اردشیرخوره از مناطقی نام می‌برد که مسجد جامع (منبر) ندارند و در این بین به غندجان نیز اشاره می‌کند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۰). تصویر شماره ۳، موقعیت غندجان را در فارس ترسیم کرده است.



تصویر ۳: موقعیت جغرافیایی کوره‌های ساسانی فارس و شهر گندجان (miri, 2012:127)

اصطخری (قرن ۴ ه.ق) در معرفی نواحی اردشیرخوره از "..... نجیرم، جم، دشت وارین و گندجان" نام می‌برد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۹). وی در وصف شهرهای فارس می‌نویسد: «و بزرگ‌تر شهری در پارس شیراز است و از آن پس به قیاس پسا، سیراف، ارغان، توج، سابور، اصطخر، کته، دارابگرد، جور، جنبه، نوبندجان، گندجان درجه درجه بر یکدیگر زیادتی دارند» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۱۳). در ادامه در توصیف روستاهای دشت وارین از دو ده و یک قصبه نام می‌برد (همان: ۱۳۲). ابن حوقل (۳۶۷-۳۲۰ ه.ق) در ذکر شهرهای اردشیرخوره به گندجان اشاره کرده و دشت بارین را از روستاهای تابع گندجان معرفی می‌کند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۷). وی نواحی منطقه گرمسیر فارس را نام می‌برد که دشت بارین نیز در این فهرست قرار می‌گیرد (همان: ۵۵). مقدسی (۳۸۰-۳۳۶ ه.ق) مانند ابن حوقل گندجان را یکی از شهرهای اردشیرخوره می‌داند و آنجا را منطقه‌ای کم آب، بد آب و هوا و بدون باغ و درخت توصیف می‌کند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶۷-۶۴۳-۶۳۱). ابن بلخی (قرون ۶-۵ ه.ق) کوره شاپورخوره را به شاپور پسر بابک منسوب دانسته و گندجان را در این کوره معرفی کرده است. ابن بلخی به قلعه‌ای به نام رم روان در نزدیکی گندجان اشاره می‌کند و معتقد است آب آشامیدنی این منطقه از آب انبار تأمین می‌شود (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۷۵-۳۴۳-۳۴۲-۳۴۱). یاقوت حموی (۶۲۶-۵۷۴ ه.ق) در کتاب معجم البلدان در مورد اردشیرخوره می‌نویسد: «اردشیر خوره نامی مرکب است به معنی فره اردشیر. اردشیرشاهی از شاهان فارس و این جایگاه از مهم‌ترین خوره های فارس است که شیراز، گور، خبر، میمند، سیمگان، برجان، خوار، سیراف، کامفیروز، کازرون و جز آن از شهرهای بزرگ فارس در آنست. بشاری

گوید: اردشیرخوره، خوره‌ای کهن است که نمرود پسر کنعان آن را بنیان نهاد، سپس سیراف پسر فارس آن را بازسازی کرد. بیشتر آن در کنار دریا و سخت گرمسیر و پر میوه است. قصبه آن سیراف است. از شهرهای آن گور، میمند، نایین، سیمگان، خبر(خپر) خوزستان، غندجان، کران، شمیران، زیرباز، نجیرم است. استخری گوید: اردشیرخوره در بزرگی پس از خوره استخر و مرکز آن گور است. خوره فناخره خود بخشی از این خوره به شمار می‌رود. در اردشیرخوره شهرهایی بزرگ‌تر از گور نیز هست، مانند شیراز و سیراف و از آن رو گور مرکز اردشیر خره شد که از ساخته‌های اردشیر و پایتخت او بود شیراز هر چند اکنون قصبه فارس و مرکز دیوان‌ها و فرمانداری است ولی شهری است که پس از اسلام ساخته شد(حموی، ۱۳۸۰: ۱۸۳/۱-۱۸۴). حموی از غندیجان تنها به عنوان شهری در کوره اردشیرخوره نام می‌برد و در توصیف دشت بارین می‌نویسد: «دشت بارین شهری از کارگزاری فارس است که روستایی دارد که نه رودخانه دارد و نه باغی. آب آشامیدنی بدی دارد»(حموی، ۱۳۸۰: ۳۸۳/۲). او از قول مقدسی، محل وقوع جنگ ازارقه خوارج با مهلب را در این دشت می‌داند؛ حموی در کتاب مشترک نیز این موارد را تکرار می‌کند(حموی، ۱۳۶۲: ۸۶).

حمدالله مستوفی(۷۵۰-۶۸۰ ه.ق) در کتاب نزهةالقلوب همانند ابن بلخی غندجان را از شهرهای کوره شاپورخوره معرفی می‌کند و به توصیف این شهر می‌پردازد. مستوفی غندجان را شهری کوچک، کم‌آب و فاقد محصولات زراعی و دارای قلعه‌ای مستحکم معرفی می‌کند(مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۴-۱۶۰). حافظ ابرو از جغرافی‌نویسان سده ۸ و ۹ در کتاب جغرافیای ابرو غندجان را از توابع کازرون و در کورت شاپور خره معرفی کرده و به وجه تسمیه شاپور خوره و نسبت آن به شاپور پسر اردشیر ساسانی می‌پردازد(حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۳ و ۱۴۱ و ۱۲۹). حافظ ابرو(۸۳۴-۷۶۰ ه.ق) در کتاب جغرافیای ابرو در مورد این شهر می‌نویسد: و به پارسی دشت باری گویند شهرکی است، هوای آن گرمسیر است و آب چاه شور باشد و یک چشمه کوچک است و هیچ آب دیگر ندارد و غله آنجا هم دیمه کارند و کفشگر و جولاهه بسیار باشد. و از آن موضع بعضی اهل برخاسته‌اند(همان: ۱۳۳). وی در ادامه در خصوص رود جره می‌افزاید: «از ماصرم برخیزد و نخست مستجان را آب دهد و برود و جره را آب دهد و بعضی از روستای غندجان را پس با نهر بشاور آمیخته شود و در دریا افتد»(همان: ۱۴۱). مقدسی و یاقوت و جغرافی‌نویسان قدیم دیگر نوشته‌اند که دشت بارین اسم شهر و غندجان اسم ولایت است، در حالی که خود کلمه دشت دلالت دارد که دشت بارین قاعدتاً نباید اسم شهر باشد. در خاور زمین بسیار معمول است که بر مهم‌ترین شهرهای یک ولایت و یا یک ایالت اسم آن ولایت یا ایالت گذارده‌اند و از این لحاظ دور نیست پس از آن که اسم غندجان از استعمال افتاده دشت بارین جای آن اسم را گرفته و هم بر شهر وهم بر ولایت آن اطلاق شده باشد(لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۸۱)

<sup>۱</sup> دشت بارین: از شهرهای فارس است آن را روستایی است که درخت و نهر و آب ندارد و آب آشامیدن مردم آن از آبهای پست(ناگوار) است و این گفته را بشاری آورده است و نبرد عظیم مهلب با خوارج در این دشت روی داده است.(حموی، ۱۳۶۲: ۸۶)

<sup>۲</sup> غندجان در تلفظ دشت بارین گویند. شهری کوچک است و گرمسیر و یک چشمه کوچک دارد و آب چاهش شور باشد و غله آنجا نمی‌باشد و مردم آنجا بیشتر کفشگر و جولاه باشند و از آنجا اهل فضل برخاسته‌اند.(مستوفی ۱۳۶۲: ۱۵۴) قلعه دم زوان-حدود غندیجان جای محکم است و هوایش گرمسیرست و آبش از مغانع(مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۰)

<sup>۳</sup> کورت شاپور خوره: این کوره منسوب است به شاور بن اردشیر و اصل این کوره بشاور است و اعمال آن بشاور چون به تازی نویسند شاپور نویسند و اصل آن بی شاپور است. تخفیف بی می کنند و شاپور گویند. و بنای این شهر به قدیم تهمورث کرده بود....(ابرو، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

## ۲. رودهای پیرامون سرمشهد (غندجان) در متون اسلامی

استخری در کتاب المسالک و الممالک در ذکر رودهای فارس می نویسد: «رودهای پارس: آنچ کشتی برتابد نهر طاب، نهر شیرین، رود شاذکان، رود درخید، رود خوبندان، رود رتین، رود سکان، رود جرشیق، رود اخشین، رود کر، رود فرواب، رود تیرزه. از رودهایی که استخری در فارس معرفی کرده دو رودخانه با نام‌های رود اخشین و جرشیق در اطراف شهر غندجان (سر مشهد) قرار دارد. رود اخشین از کوه‌های دادین خیزد چون به جنقان رسد در رود توج افتد. در جای دیگری آورده است: «به ناحیت دادین رودی هست نهر اخشین خوانند (با) آبی خوش، بخورند و به کشت برند. فاما چون جامه شویند جامه سبز شود» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۳). ابن حوقل نیز در این باره آورده است «دگر رود رود اخشین است که از خلال کوه های دادین بیرون آمده و در جنقان به رود توج می پیوندد» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۵). «اخشین از ساحل چپ (غرب) رود جره به آن می پیوندد» (لسترنج، ۱۳۷۶: ۲۶۷). شوارتس رود اخشین را با رود کوچکی که از جنوب غربی دریاچه فامور (پریشان) سرچشمه گرفته و در جهت جنوب شرقی جریان داشته و به رودخانه جره می پیوندد، منطبق دانسته است. این جریان از ارتفاعات جنوب غربی روستای موسوم به دادین بالا و دادین پایین سرچشمه می گیرد و با اطلاعات ارائه شده در متون تاریخی هماهنگی دارد (میری، ۱۳۸۱: ۶۵۶). با انجام بررسی میدانی و مطالعه تصاویر ماهواره‌ای، توصیفات شوارتس دقیق تر است و این رودخانه از دریاچه پریشان سرچشمه می گیرد و بعد از دور زدن کوه دادین به سمت دادین حرکت کرده و با پیوستن آب چشمه‌های این روستا پر آب می شود و سپس در منطقه‌ای به نام رودبال به دالکی می پیوندد. رود دالکی در مسیر خود در مناطق مختلف اسامی متعددی دارد اما در منابع اسلامی در قسمت‌های سرچشمه جره یا جرشیق است و در نزدیکی خلیج فارس رود توج معرفی شده است.



تصویر ۴: بقایای پل شکسته بر روی رودخانه جره (منبع: نگارنده)

«رود جرشیق از روستای ماسرم خیزد و به روستای مشجان در شود و به زیر پل سبوک گذرد، پولی قدیمی است از سنگ برآورده، و از آنجا به روستای خره اوفتد و به روستای داذین و به رود اخشین پیوندد» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۸). ابن بلخی در مورد جره می‌نویسد: «جره به پارسی گره گویند، شهرکی کوچک است و هواء آن گرمسیر است و آب آن از رود است که خود رود گره گویند و منبع این رود از ماصرم است و از این شهرک جز رز، خراجی و خرما و غله هیچ نخیزد و مردم آنجا بیشتر سلاح ور باشند و جامع و منبر دارد و مور جره هم از اعمال آن است» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۳). حمدالله مستوفی در ذکر دریاچه‌ها از بحیره مور جره به ولایت فارس یاد می‌کند که دورش دو فرسنگ باشد و در او صید بسیار است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۴۰) ابن حوقل سرچشمه رود جرشیق را ماصرم معرفی می‌کند و در مسیر این رود از روستای مشجان، پل سنگی سبوک، روستای جره و دادین و در نهایت رود اخشین نام می‌برد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۵). منابع سده چهارم سرچشمه رود جرشیق را در ناحیه ماصرم و مسیر آن را نواحی مشجان، جره و دادین ذکر کرده‌اند (میری، ۱۳۸۱: ۶۵۷). «نهر جره از ماصرم برخیزد و نخست مسجان را آب دهد و برود و جره و نواحی آن را آب دهد و بعضی از روستای غندجان، پس با نهر بشاپور آمیخته شود و در دریا افتد» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۶۲). «آب جره از ماصرم بر می‌خیزد و مسنجان و جره و بعضی ولایت غندجان را آب دهد و با نهر شاپور آمیخته، در دریا ریزد، طولش نوزده فرسنگ باشد» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۲۵). مظفریان در مورد این رود می‌نویسد: رود شور دالکی که از ارتفاعات کوهمره سرخی در تنگ شیب سرچشمه گرفته، دهستان گره را مشروب می‌سازد (در این ناحیه به رودخانه جره معروف است) و پس از پیوستن به رودخانه شاپور، به نام رود حله به دریای فارس می‌ریزد (مظفریان، ۱۳۷۳: ۳۲). منطقه تنگ شیب که مظفریان به عنوان سرچشمه این رود معرفی کرده است در واقع محل تلاقی آب دو سرچشمه این رودخانه است، یکی از سرچشمه‌های آن از منطقه مورجان کوه‌های کهمره، محلی که هم اکنون روستای مورجان قرار دارد سرچشمه می‌گیرد. در نزدیکی این روستا و در مسیر رودخانه، قسمت پستی وجود دارد که در فصول بارانی تبدیل به دریاچه می‌گردد. شاید مورجان همان «بحیره مور جره» باشد که ابن بلخی و مستوفی از آن یاد کرده‌اند اما سرچشمه اصلی همان‌طور که در منابع اسلامی نیز ذکر شده است از منطقه ماصرم در کوه‌های کهمره سرچشمه می‌گیرد و بعد از گذشتن از روستای مسقان (مسجان) از جره گذشته و پس از آن رود اخشین به آن پیوسته و به راه خود به سمت توج یا برازجان فعلی ادامه می‌دهد.

### ۳. تولیدات و محصولات غندجان در آثار جغرافی نویسان اسلامی

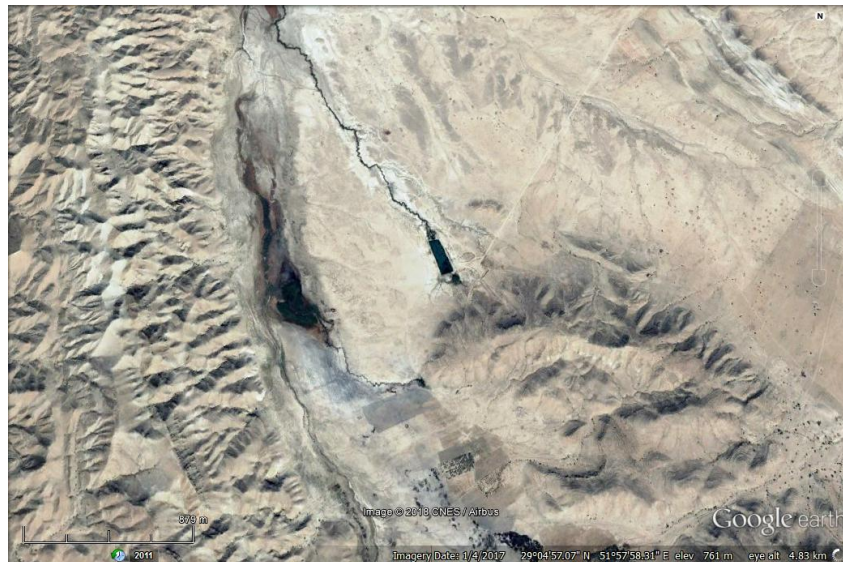
جغرافی نویسان اسلامی در آثار خود به تولیدات و محصولات شهر غندجان نیز اشاره کرده‌اند. اصطخری، ابن حوقل و ابن بلخی ساخته‌های غندجان را گلیم، پرده، مخده (پشتی) و منسوجات معرفی می‌کنند: «و از غندجان کی قصبه دشت وارین باشد بساطها و برده‌های نیکو خیزد و سلطان را آنجا کارگاهست» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۴). از دشت بارین واقع در غندجان گلیم و پرده و انواع مخده (مقاعد) و مانند آن نظیر ساخته‌های ارمینیه تهیه می‌شود و مقدار فراوانی از آن‌ها را به سایر نقاط دنیا می‌برند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۶). در غندجان کرسی دشت بارین، گلیم و پرده و انواع مخده



و طرازهای قلاب‌دوزی شده با طغرای پادشاه برای مصرف سلطان درست می‌شد (ابن بلخی ۱۳۷۴ : ۴۵۶). ابن بلخی (قرون ۶-۵ ه.ق) در کتاب فارس‌نامه، حمدالله مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ ه.ق) در کتاب نزهةالقلوب و حافظ ابرو (۸۳۴-۷۶۰ ه.ق) در کتاب جغرافیای حافظ ابرو، تولیدات این شهر را کفش و محصولات بافته شده معرفی می‌کند: غله آنجا بخش باشد و جامع و منبر دارد و اهل فضل از آنجا بسیار خیزد و کفش‌گر و جولاه بسیار بود» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۳). «...و مردم آنجا بیشتر کفشگر و جولاه باشند و از آنجا اهل فضل برخاسته‌اند» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۴). «و غله آنجا هم دیمه کارند و کفشگر و جولاهه بسیار باشد» (ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۳). علاوه بر مصنوعات که ذکر شد استخری از روستایی به نام ماء نوح در دشت بارین نام می‌برد. در این روستا چشمه‌ای هست که امراض را درمان می‌کند و آب آن به خراسان و چین صادر می‌شود.

#### ۴. منابع آب غندجان در آثار جغرافی نویسان اسلامی

استخری، مقدسی، یاقوت حموی، مستوفی و حافظ ابرو، منابع آب شهر غندجان و دشت بارین و روستاهای این مناطق را چشمه، چاه و رودخانه معرفی می‌کنند. استخری به چشمه‌ای در یکی از روستاهای دشت بارین اشاره می‌کند و می‌نویسد: «به دشت وارین دهی هست آن را ماء نوح خوانند. آنجا چشمه آب هست. کی درد چشم را و علت علت‌ها را سود دارد و از حدود چین، خراسان آیند و از آن آب ببرند» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۳). مقدسی نیز در رابطه با منابع آب از نهرهایی نام می‌برد که با توجه به توصیفات که ارائه می‌دهد به نظر می‌رسد این منابع، آبگرم معدنی و دارای گوگرد است که هم اکنون نیز در روستای نوجین و منطقه برگ شیرین در این محوطه جاری است. (تصویر ۵)



تصویر ۵: چشمه‌های آبگرم نوجین در نزدیکی سرمشهد. (مأخذ: google earth).

در غندجان نهری میان دو کوه هست که از آن دود بر می آید و کس نتواند که بدان نزدیک شود و هرگاه پرنده‌ای از آن بگذرد و بسوزد و در آن افتد. دشت بارین: «شهریست که نه روستا و نه و باغستان دارد و نه آئین، از آبی باریک می‌آشامند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۳). در دشت بارین چشمه‌ای هست که از آن شفای بیماری‌ها می‌خواهند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶۷). ابن بلخی، حمدالله مستوفی (۷۵۰-۵۶۸۰ ه.ق) و حافظ ابرو (۸۳۴-۷۶۰ ه.ق)، چشمه و چاه را منابع آب غندجان معرفی می‌کنند: «... هوای آن گرم سیر و آب چاه شور و یک چشمه کوچک است و هیچ آب دیگر ندارد و غله آنجا بخش باشد» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۳). «و یک چشمه کوچک دارد و آب چاهش شور باشد...» (مستوفی ۱۳۶۲: ۱۵۴). حافظ ابرو (۸۳۴-۷۶۰ ه.ق) در این باره می‌گوید: «هوای آن گرمسیر است و آب چاه شور باشد و یک چشمه کوچک است و هیچ آب دیگر ندارد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۳). مستوفی افزون بر چشمه و چاه، از آب انبار نیز به‌عنوان یکی دیگر از منابع آب مورد استفاده غندجان نام می‌برد: «قلعه دم زوان، بحدود غندیجان جای محکم است و هوایش گرمسیرست و آبش از مصانع» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۰). ابن بلخی و حافظ ابرو برخی از روستاهای غندجان را خارج از دشت بارین و در حاشیه رود جره معرفی می‌کند: «نهر جره از ماصرم برخیزد و نخست مسجان را آب دهد و برود و جره و نواحی آن را آب دهد و بعضی روستاء غندجان، پس با نهر بشاپور آمیخته شود و در دریا افتد» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۶۲). حافظ ابرو نیز با متنی مشابه می‌نویسد: «نهر جره از ماصرم برخیزد و نخست مستجان را آب دهد و برود و جره را آب دهد و بعضی از روستای غندجان را پس با نهر بشااور آمیخته شود و در دریا افتد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۴۱). حموی در کتاب مشترک، آب این منطقه را نامرغوب معرفی کرده است و منبع مشخصی برای آن ذکر نکرده است: «دشت بارین از شهرهای فارس است آن را روستایی است که درخت و نهر و آب ندارد و آب آشامیدن مردم آن از آب‌های پست (ناگوار) است» (حموی، ۱۳۶۲: ۸۶). وی در معجم‌البلدان نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «دشت بارین شهری از کارگزاری فارس که روستایی دارد که نه رودخانه دارد و نه باغی. آب آشامیدنی بدی دارد» (حموی، ۱۳۸۰: ۳۸۲/۲).

#### ۵. راه‌های ارتباطی سرمشهد (غندجان) در متون اسلامی

استخری و ابن‌حوقل در توصیف راه‌های ارتباطی و بازرگانی فارس، به غندجان اشاره‌ای نمی‌کنند و مسیر معرفی شده از شیراز به خلیج فارس، دشت بارین و شهر غندجان را دور می‌زند و پس از پشت سر گذاشتن توج به گناوه می‌رسد. استخری در مورد مسیر شیراز تا گناوه می‌نویسد: «ذکر راه شیراز تا جنابه: از شیراز تا خان شیر بر رود سکان شش فرسنگ، از خان تا دشت ارژن چهار فرسنگ و از دشت ارژن تا تیره چهار فرسنگ، از تیره تا کازرون شش فرسنگ و از کازرون تا دزیز چهار فرسنگ، و از دزیز تا سرعقبه چهار فرسنگ، و از سر گیوه تا توج، شهری است، چهار فرسنگ، و از توج تا جنابه دوازده فرسنگ. جمله چهل و چهار فرسنگ» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۱۴). ابن‌حوقل در مورد این راه می‌نویسد: «راه شیراز به جنابه (گناوه) چنین است: از شیراز به خان شیر که بر رود سکان است، شش فرسخ و از آنجا تا

<sup>۴</sup> آب انبار.

خان دشت ارژن چهار فرسخ و از آنجا تا قریه تیره چهار فرسخ و از آنجا تا شهر کازرون شش فرسخ و از آنجا تا قریه دریز چهار فرسخ و از آنجا تا خان سر عقبه (راسالعقبه) چهار فرسخ و از آنجا تا توج چهار فرسخ و از آنجا تا جنبه ۱۲ فرسخ. همه راه مجموعاً چهل و چهار فرسخ است» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵۳). ابن بلخی و ابرو بر خلاف استخری و ابن حوقل مسیر دیگری معرفی می‌کنند، این مسیر پس از دشت ارژن به سمت جره ادامه پیدا می‌کند و به غندجان می‌رسد. (تصویر ۶)



تصویر ۶: موقعیت غندجان و مسیرهای ارتباطی استان فارس فرهنگی با توجه به منابع اسلامی (miri, 2012: 131)

ابن بلخی در ذکر مسافت‌های فارس می‌نویسد: «از شیراز تا اعمال سیف سی و نه فرسنگ: منزل اول: ماصرم، هفت فرسنگ، منزل دوم: رودبال ستجان، شش فرسنگ، منزل سوم جره سه فرسنگ، منزل چهارم: غندجان چهار فرسنگ، منزل پنجم روالدیوان، شش فرسنگ، منزل ششم: توج، شش فرسنگ. منزل هفتم: سیف هفت فرسنگ و از شیراز تا نجیرم شصت و پنج فرسنگ: چهار منزل تا غندجان هم بدین راه کی یاد کرده آمد، بیست فرسنگ، منزل پنجم: بوشتکان، هفت فرسنگ، منزل ششم بوشتکان، پنج فرسنگ، منزل هفتم دیه شنانا، ده فرسنگ، منزل هشتم ماندستان هشت فرسنگ، منزل نهم: آخر ماندستان، هفت فرسنگ، منزل دهم نجیرم، هشت فرسنگ» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۸۵).

حافظ ابرو در مورد راه ارتباطی شیراز به اعمال سیف و نجیرم و منزلگاه‌های آن در منزل چهارم به نام غندیجان اشاره می‌کند: «از شیراز تا اعمال سیف سی و نه فرسنگ: منزل اول ماصرم هفت فرسنگ. منزل دوم رودبال سنجان شش فرسنگ. منزل سیم جره سه فرسنگ. منزل چهارم غندجان چهار فرسنگ. منزل پنجم ذوالریوان شش فرسنگ منزل ششم برج شش فرسنگ. منزل هفتم نجیرم هشت فرسنگ». «از شیراز تا نجیرم شصت و پنج فرسنگ است: منزل اول تا غندجان هم بر این راه که یاد کرده‌اند چهار منزل بیست فرسنگ، منزل دوم بوشکان هفت فرسنگ، منزی سیم بوشکانات پنج فرسنگ. منزل چهارم دیه شنابا ده فرسنگ، منزل پنجم ماندستان هشت فرسنگ. منزل ششم آخر ماندستان هفت فرسنگ. منزل هفتم نجیرم هشت فرسنگ است» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۵۸). اصطخری و ابن حوقل در ذکر مسافت‌های شیراز به جنابه تنها یک مسیر را معرفی کرده‌اند که طول آن در مجموع ۴۴ فرسنگ است و این مسیر از کازرون و دریس می‌گذرد و پس از پشت سر گذاشتن خشت، کمارج و توج به جنابه می‌رسد. ابن بلخی و حافظ ابرو مسیر دیگری را معرفی می‌کنند که ۳۹ فرسنگ است و بعد از ماصرم که منزل دوم است مسیر به سمت جنوب ادامه می‌یابد و بعد از پشت سر گذاشتن یک منزل (شش فرسنگ) به جره می‌رسد و پس از آن با طی کردن مسیر کوتاهی به مهم‌ترین قسمت آن یعنی مرز بین دو کوره شاپورخوره و اردشیرخوره می‌رسیم این مرز را رودخانه جره (جرشیق)، توج در متون تاریخی یا دالکی که در این قسمت به شور معروف است ترسیم می‌کند. پلی سنگی که به آن پل شکسته گویند بر روی این رودخانه ساخته شده است که تنها مسیر ارتباطی جره به دشت بارین و در ادامه به خلیج فارس است. این پل با سنگ‌های تراش نخورده و ملاط گچ ساخته شده است و به ظاهر متعلق به دوران اسلامی است اما سنگ‌های تشکیل‌دهنده پایه‌های پل از سنگ‌های منظم و تراش خورده است که با ملات ساروج به هم متصل شده‌اند. تاج این پل فرو ریخته است. و ارتفاع قسمت باقیمانده پل از کف رودخانه در حدود ۱۹ متر است. در جنوب دشت سرمشهد و در نیمه‌راه شهر فراشبند در استان فارس به اهرم در استان بوشهر منطقه بوشکان واقع شده است. در توصیف‌های ابن بلخی و ابرو ابن منطقه در نیمه راه غندجان و صحرای ماندستان تا شمال نجیرم امتداد داشت (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۸۱).

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات انجام شده در این پژوهش، ده نفر از جغرافی‌نویس اسلامی در آثار خود از شهر غندیجان و دشت بارین نام برده‌اند و با توصیفات که از این محل در خصوص حدود شهر، منابع آب و فاصله این شهر تا منزلگاه‌های اطراف آن به میان آمده است با مکان فعلی محوطه سرمشهد مطابقت دارد. ابن خردادبه (۲۱۱-۳۰۰ ه.ق)، ابن فقیه (۲۵۵-۳۳۰ ه.ق)، ابن بلخی (۴۹۸ ه.ق)، مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ ه.ق) و ابرو (۷۶۳-۸۳۴ ه.ق)، غندجان و دشت بارین را قسمتی از کوره شاپور خوره معرفی کرده‌اند. در صورتی که طبری (۲۲۴-۳۱۰ ه.ق)، استخری (۳۴۰ ه.ق)، ابن حوقل (۳۶۷ ه.ق)، مقدسی (۳۳۴ ه.ق) و حموی (۵۷۴-۶۲۶ ه.ق) آن را یکی از مناطق کوره اردشیر خوره نام برده‌اند. (جدول ۱) این امر می‌تواند به دلیل هم‌مرز بودن این دو کوره و مرزهای شکننده کوره‌های فارس در دوره‌های مختلف باشد که با

تغییر حاکمان محلی، تغییر می‌کرده است و دلیل دیگر ممکن است در ارتباط با مسیر نجیرم به شیراز و استفاده متناوب از دو مسیر مجزا، نخست جاده کازرون و دیگری مسیر شیراز به بندر نجیرم باشد. برای نخستین بار استخری در سده چهارم به شهر غندجان در کنار دشت بارین اشاره کرده است، قبل از آن طبری، ابن خردادبه و ابن فقیه تنها از دشت بارین در این منطقه نام برده‌اند. تا پیش از ابن بلخی هیچ‌یک از جغرافی‌نویسان اسلامی در معرفی راه‌های ارتباطی و بازرگانی فارس، به شهر غندجان اشاره‌ای نمی‌کنند. این امر ممکن است به دلیل تغییر مسیرهای تجاری در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری و اهمیت غندجان در این زمان باشد. اصطخری و ابن حوقل در سده چهارم به صدور کالاهای تجاری از این شهر به دیگر نقاط دنیا که مستلزم آن وجود راه‌های بازرگانی است، اشاره کرده‌اند، اما از مسیر تردد و منزلگاه‌های آن صحبتی به میان نیامده است. پس از ابن بلخی، حافظ ابرو نیز از این مسیر تجاری و شهر غندجان نام می‌برد، نوشته‌های او مشابه با متن فارس‌نامه است و تنها در ذکر مسیر اعمال سیف و مسافت آخرین منزل دچار اشتباه نسخه‌برداری شده و منزل هفتم راه، نجیرم معرفی کرده و مسافت بین ماندستان تا نجیرم را هشت فرسنگ توصیف کرده است. چشمه، چاه، آب‌انبار و رودخانه منابع آب غندجان است که در آثار جغرافی‌نویس اسلامی به آن‌ها اشاره شده است. در بازدید منطقه چشمه‌های آب گرم معدنی نوجین در روستای نوجین در نزدیکی روستای سرمشهد (غندجان) مشاهده شد که امروزه نیز مورد استفاده درمانی قرار می‌گیرد. ابن بلخی و مستوفی در توصیف شهر غندجان به قلعه‌ای محکم و استوار به نام قلعه «رم روان» یا «دم زوان» اشاره می‌نمایند. در مشاهدات میدانی، قلعه‌ای به نام قلعه تیر در این منطقه واقع شده که با توصیفات این قلعه همخوانی دارد. با مطالعه آثار جغرافی‌نویسان اسلامی در مورد شهر غندجان و مقایسه این آثار چنین به نظر می‌رسد که نوشته‌های مستوفی (۷۴۰ ه.ق) و حافظ ابرو (۸۳۳ ه.ق) در بسیاری موارد برگرفته از کتاب فارس‌نامه ابن بلخی است و از مشاهدات فردی این دو جغرافی‌نویس نبوده است. شواهد باستان‌شناسی بدست آمده در شهر سرمشهد، آخرین دوره استقرار را اواخر قرن ششم هجری قمری معرفی می‌کند. همین امر دلیل دیگری بر عدم مراجعه این دو جغرافی‌نویس به شهر غندجان است، چراکه در قرن هشتم و نهم هجری قمری، زمانی که نزهه‌القلوب و جغرافیای ابرو نگاشته شده، شهر غندجان خالی از سکنه بوده است.

جدول ۱: شهر غندجان و دشت بارین در آثار جغرافی نویسان اسلامی (نگارنده).

غندجان و دشت بارین در آثار جغرافی نویسان اسلامی					
نام	تاریخ	نام کتاب	موضوع	منبع	
۱	۲۱۱-۳۰۰ ه ق	المسالک و الممالک	معرفی کوره شاپور و روستاهای آن و دشت بارین	ابن خردادبه، ۱۸۸۹م: ۴۵	
۲	۲۱۰-۲۲۴ ه ق	تاریخ طبری	معرفی اردشیر خوره و روستای ابروان در دشت بارین	طبری، ۱۳۸۶، جلد ۱: ۵۱۰	
۳	۲۵۵-۳۳۰ ه ق	البلدان	معرفی کوره شاپور و روستاهای آن	ابن الفقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۱۰	
۴	۳۴۰ ه ق	مسالک و الممالک	معرفی اردشیر خوره و دشت وارین و غندجان در آن منطقه	اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۴-۱۳۳-۱۳۲-۱۳۱-۱۰۰-۹۹	
۵	۳۶۷ ه ق	المسالک و الممالک	معرفی اردشیر خوره و غندجان و دشت بارین و محصولات آن	ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۷	
۶	۳۳۴ ه ق	احسن التقاسیم	معرفی اردشیر خوره و توصیف دشت بارین و غندجان	مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶۷-۶۶۲-۶۴۳-۶۳۱	
۷	۴۹۸ ه ق	فارس نامه	معرفی کوره شاپور و توصیف دشت بارین و غندجان	ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۵۶-۳۷۵-۳۶۲-۳۴۳-۳۴۲-۳۴۱	
۸	۵۷۴-۶۲۶ ه ق	معجم البلدان المشترک	معرفی کوره اردشیر خوره و توصیف دشت بارین و جنگی که در این دشت روی داده است	حموی، ۱۳۸۰: ۱۸۳-۱۸۴ ج: ۱ حموی، ۱۳۸۰: ۳۸۳ ج: ۲	
۹	۶۸۰-۷۵۰ ه ق	نزهت القلوب	معرفی کوره شاپور، دشت بارین و غندجان	مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۰-۱۵۴	
۱۰	۷۶۲-۸۳۴ ه ق	جغرافیای ابرو	معرفی کوره شاپور و دشت بارین، محصولات و منابع آب آن	ابرو، ۱۳۷۵: ۱۴۱-۱۳۳	

### منابع:

ابرو، حافظ. (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو. شهاب الدین عبدالله خوافی. تحقیق صادق سجادی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.

ابراهیمی، سعید. (۱۳۸۵). بررسی سیستماتیک باستان شناسی شهر سر مشهد. پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

ابوالاحرار، علیرضا؛ ابراهیمی، سعید. (۱۳۸۷). بازنگری کاربری تل خندق سرمشهد. خلاصه مقالات دومین همایش بین المللی انجمن باستان شناسی جنوب آسیا.

ابن بلخی. (۱۳۲۹). فارسنامه. مصحح لسترینج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.

ابن بلخی. (۱۳۷۴). فارس نامه ابن بلخی، براساس متن مصحح لسترینج و نیکلسون. تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس شناسی.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن علی. (۱۳۶۶). صورالارض. ترجمه جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله. (۱۳۷۰). المسالك و الممالک. ترجمه حسین قره چانلو، تهران: علمی و فرهنگی.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.  
استخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۷۹). مسالک و ممالک. برگردان: محمد بن اسعد ابن عبدالله تستری. به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

بیگ محمدی، حسن. (۱۳۷۸). مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی ایران، اصفهان: دانشگاه اصفهان.  
پازوکی طرودی، ناصر. (۱۳۷۶). استحکامات دفاعی در ایران دوره اسلامی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.  
پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۶۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

ترومپلمن، لئو. (۱۳۷۲). قبور و آیین تدفین در دوره ساسانی، باستانشناسی و تاریخ، ش ۱۵، ۳۰.  
تقوی نژاد دیلمی، محمدرضا. (۱۳۶۳). معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان. تهران: یساولی.  
جامه بزرگ، عباس. (۱۳۸۹). جغرافیای تاریخی شهرهای ساسانی بر بنیاد باستان‌شناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

جمعه پور، محمود. (۱۳۸۵). کاریز(قنات)دست‌آورد دانش و فرهنگ بومی زیستگاه های کرانه های کویر، و نظام های وابسته به آن در ایران و بهره برداری پایدار از آن (نمونه قنات های کاشان)، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳، ۶۴-۲۷.

جواهری، پرهام. (۱۳۷۸). چاره آب در تاریخ فارس. جلد یکم، گروه مطالعات باستان‌شناسی استان فارس. شیراز: گنجینه ملی آب ایران وزارت نیرو.

خسروزاده، علیرضا. (۱۳۷۷). شهرهای ساسانی، (پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی به راهنمایی علی اکبر سرفراز)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه باستان‌شناسی.

شکویی، حسین و کاظمی، موسی. (۱۳۸۴). مبانی جغرافیای شهری، تهران: دانشگاه پیام نور.  
قاسمی، پارسا. (۱۳۸۷). معرفی سازه های موسوم به تل خندق در قلمرو فارس باستان، باستان‌شناسی ایران، شماره ۱.  
قاسمی، پارسا. (۱۳۸۹). بررسی باستان‌شناسی بخش جره-بالاده کازرون، فارس: سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان فارس.

قاسمی، پارسا؛ گیزلن، ریکا؛ نوروزی، رضا و رضایی، عزیز الله. (۱۳۹۵). بررسی تقسیمات استان ساسانی بيشاپور با کشف تعدادی نام جای جدید از گل مهره ای محوطه تل قلعه سیف آباد-کازرون، پژوهش های باستان‌شناسی ایران، تهران، شماره ۱۴، ۱۰۲-۹۱.

رجایی، مهدی. (۱۳۸۵). بررسی روشمند سفالینه های سطحی شهر بيشاپور(یک چهارم جنوب شرقی)، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

کیانی، محمد یوسف. (۱۳۶۶). شهرهای ایران، جلد دوم، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
گیرشمن، رومن. (۱۳۷۹). بيشاپور، جلد ۱، ترجمه اصغر کریمی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی (پژوهشکده).

لباف خانکی، میثم. (۱۳۹۶). بررسی و نقد کتاب شهرهای ساسانی از منظر تاریخ و باستان شناسی، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۴، ۸۰-۶۷.

مصطفوی، محمدتقی. (۱۳۴۳). اقلیم پارس، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

مجیددزاده، یوسف. (۱۳۷۰). باستان شناسی و سفال. مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۰، ۱۴-۷.

مصطفوی، محمد تقی. (۱۳۴۳). مجموعه مقالات باستان شناسی، به کوشش مهدی صدری، جلد اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مصطفوی، محمد تقی. (۱۳۲۹). قالب گیری از کتیبه سرمشهد، آموزش و پرورش، شماره ۱۰، ۴۲-۳۵.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

مشکور، محمد جواد. (۱۳۶۹). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دنیای کتاب.

موسوی حاجی، سید رسول. (۱۳۷۴). پژوهشی در نقش برجسته های ساسانی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته باستان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس دانشکده علوم انسانی.

میری، نگین. (۱۳۹۵). مکان یابی ریو اردشیر ساسانی و ریشه سده های نخستین و میانی اسلامی. پژوهش های باستان شناسی ایران، شماره ۱۰، ۱۷۱-۱۶۱.

نوروززاده چگینی، ناصر؛ صالحی کاخکی، احمد و احمدی، حسام الدین. (۱۳۹۳). از کاخ تا شهر، (بررسی و شناسایی شیوه های انتقال آب اردشیر خوره (گور) در دوران ساسانی و اسلامی)، پژوهش های باستان شناسی ایران، تهران، شماره ۷، ۱۷۲-۱۵۳.

نیکنامی، کمال الدین؛ فاضل، لیلان. (۱۳۹۵). شناسایی و معرفی مسیر باستانی بیشاپور- فیروز آباد (اردشیر خره) در دوره ساسانی و قرون اولیه ساسانی. پژوهش های باستان شناسی ایران، شماره ۱۱، ۱۰-۱.

وندایی، میلاد؛ تاج بخش، رویا. (۱۳۹۳). اردشیر خوره، پایتخت مذهبی ساسانیان، دو فصل نامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی، ۱۷-۱.

ویسهوفر، یوزف. (۱۳۷۷). ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد). مترجم مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.

هرتسفلد، ارنست. (۱۳۵۴). تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملی

Alden. J. R. (1978). A Sasanian Kiln: Iran, Vol. 16, pp. 79-94 Published by: British Institute of Persian Studies.

Azarnoush, M. (1994). Sasanian Manor House at Hajiabad, Iran, (Centro Scavidi Torino, per il Medio Oriente e I Asia [University of Turin] fiirnze; casa editoric le Lettere).



- Ghasemi, P. (2009). The Sassanid road between Bishapur and Borazjan in ancient Fars Province, Iran, *Antiquity*.
- Ghasemi, P. (2012). Preliminary report on the identification of ghandegan dasht-e barin city center hn sarmashhad plain, north of the Persian Gulf Iranian, *archaeology*, vol, 5.
- Kennet, D. (2002). Sasanian Pottery in Southern Iran and Eastern Arabia Source: Iran, Vol. 40, pp. 153-162 Published by: British Institute of Persian Studies.
- Kutsal, S. (2018). Religiöse Politik im spätantiken Iran unter Betrachtung dreier Fallbeispiele: Der Priester Kartir, Das Schicksal der ostsyrischen Christen und der Mazdakismus, GRIN Verlag.
- Miri, N. (2012). Sasanian pars Historical Geography and Administrative Organization, *sasanika*, volume 4, page 46.
- Upton, J. M. & Hennessey, C. (2011). Ernst Herzfeld Papers. Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler Gallery Archives.
- Whitcomb, D. (1976). The city of istakhr and the marvedasht plain. (Ikten desVII. Internationalenkongresses furiranischekunst und in, *archaologische mittilungen aus iran. berlin archaologiemunchen*, pp. 363-370.
- Whitcomb, D. (1979). Trade and Tradition in Medieval Southern Iran, Ph. D. dissertation, University of Chicago.
- Whitcomb, D. (1984). "Qasri – Abunasr, old Shiraz", in: *Arabia Orientale, Mesopotamia et Iran Meridional de lage du fer andebat dela period Islamique*. Ed, *Recherche sules civilization*, Paris, pp. 331-337.
- Whitcomb, D. (1985). Before the Roses and the Nightingales. Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Old Shiraz, New York.